

## بسم الله الرحمن الرحيم

(محرم ۱۴۴۵ ه.ق - میقات محرم ۲)

۲۸ تیر ۱۴۰۲

خطبه‌ی شب دوم

حمد و سپاس و ستایش پروردگار بی‌همتا را سزااست که به زیبایی ستایش شود و در نهان و آشکار حمد گردد و شب به او نظر شود و جویندگان او را جویند، مشتاقان او را طلب کنند و درماندگان و بیچارگان از او درخواست کنند. چون اوست بخشنده‌ترین بخشندگان، کریم‌ترین کریمان و مهربان‌ترین مهربانان.

سلام و درود بی‌پایان بر خاتم رسولان حضرت محمد (ص) باد که همچون نوری در ظلمت اندیشه‌های باطل شعله‌ور گردید و جان‌های خفته در ظلمت جهل را در تربیت کتابی قرار داد که نامش، افضل‌ترین نام‌ها و هدایتش، کامل‌ترین هدایت هاست و آنگاه فرمان داده شد از او و فرزندانش که جانشینان بر حق او هستند اطاعت کنید تا انوار هدایت در جان‌هایتان همواره بتابد و از فروغش شب‌های ظلمانی جهل به روزهای روشن هدایت تبدیل گردد.

در شب دوم قبل از اینکه خطبه‌ی امشب خوانده شود توضیحی خدمت عزیزان داده می‌شود: حضرت ابراهیم نبی (ع) در نبود مردم شهر بابل با تبر تمام بت‌ها را شکست و برای اینکه مردم را به جهل خودشان آگاه کند تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت و در مقابل اعتراض مردم به شکستن بت‌ها فرمود: تبر به روی دوش بت بزرگ است. او شکسته است آن‌ها اعتراف کردند که بت بزرگ قادر به حرکت نیست و ابراهیم سؤال کرد: چیزی را که خود ساخته‌اید چرا می‌پرستید؟ و آن‌ها در عوض اینکه خود را از ورطه‌ی جهل نجات دهند، هیزم جمع کردند تا او را در آتش بسوزانند. امام حسین (ع) نیز پوچی و تباهی و فساد یزید را اعلام فرمود اما مردم در عوض نجات خود شمشیر بر او کشیدند.

و اما خطبه‌ی شب دوم:

## بسم الله الرحمن الرحيم

### خطبه‌ی شب دوم

شب‌های محرم گویای مناجات حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران و فرزندان و بانوانی است که در حلقه‌ی امامت به‌طرف ملاقاتی در حرکت بودند که شوق و اشتیاق وجودشان را در چهره‌ی نورانی امام و در خطوط چهره‌اش، در تبسم‌هایش، در تفکراتش، در لحظاتی که به دشمن می‌نگریستند حس می‌کردند. چه شب‌های زیبایی و چه لحظات با شکوهی. سیمای حق ساعت‌هایی را سپری می‌کرد که وعده‌ی الهی بود و روزهایی را می‌گذراند که ساعت‌هایش در فضیلت بی‌نظیر.

مولایمان حسین (ع) شاهد مردمی بود که با اشتیاق بر دوش‌های خود هیزم حمل می‌کردند تا آتشی برافروزند که زبان‌هایش تا به آسمان شعله کشد و ابراهیم (ع) را در خود خاکستر کند.

با چشم‌های مبارکش امت جدش را می‌دید که برای تماشای سوختن ابراهیم (س) به یکدیگر سبقت می‌گیرند و غافل‌اند که بهشت ابراهیم با هیچ چیز نمی‌سوزد. فرزندان خاندان رسالت انواری بودند که هرگز کسی قادر به خاموش کردنش نبود ولی زمان در کفر به صلابتی مبتلا می‌شود که عقل‌ها در وجودها می‌میرد و چشم‌ها کور می‌گردد و وجودها در ظلمات جهل، حقیقت را گم می‌کند. درحالی که حق به باطل نزدیک می‌شود، صدایش می‌کند، در کنارش قرار می‌گیرد، آغوشش را می‌گشاید تا ظلمات جهل را از میان بردارد. ولی ظلمات نفس اماره ظلمات سختی است که اگر در آن فرو رفت دیگر راه نجاتش مشکل می‌شود، در لجن‌زار شیطان فرو می‌رود و هیچ دستی قادر به بیرون کشیدنش نیست.

ما هم دور هم جمع شده‌ایم تا با یاد مصائب جهل امت پیامبران بر سینه بزنیم و پروردگار را شاکر باشیم که ما را در آن دوران به دنیا نیاورد بلکه در زمانی به دنیا آمدیم که در عدالت امام زمان قرار گرفتیم و منتظر امامی هستیم که نامش قلبمان را به‌طرف دولتی متوجه می‌سازد که باطل‌های دروغین نقاب از چهره بر می‌دارند و

باطنشان آشکار می‌شود حجاب‌های چهره‌های باطل فرو می‌افتد و انوار امامت ظاهر می‌گردد، آن وقت به دیده‌ی ظاهر امام خود را می‌بینیم.

اسلام حقیقی در صحرای کربلا ده روز زندگی کرد و پایان ده روز آغاز حرکتی شد که ندایش بعد از گذشتن سالیان طولانی هر سال رساتر و اشتیاق مشتاقان برای درکش افزون‌تر می‌گردد.

کم‌کم زمان خود را آماده می‌سازد تا نوشنده‌ی شراب حقیقتی شود که سال‌ها منتظرش بوده، با رنج‌های حضرت زینب (س) رنج کشیده و با غربت فرزندان رسول خدا (ص) غربتِ مظلومیتی را حس کرده که فریادرس آن جز امامش کس دیگر نبوده.

صدای هل من ناصرِ ینصرنی قلبش را به نویدی مژده می‌دهد که باید در این ده روز به معرفتش برسد و صدا بزند: یا ابو فاضل، پدر فضیلت. آیا می‌تواند درکش کند؟ یا فضیلت ابوفاضل را در افسانه‌های ساختگیِ ذهنش به تماشا ایستاده تا شیطان فضیلت را برایش معنا کند؟ و او را در آیینهِ روحش قهرمانی تصور کند که می‌تواند چونان پهلوانان و قهرمانان از میان تیغ‌های برکشیده به طرف هدفش که هدفی کودکانه است بتازد و جان گرامی‌اش را در مشکی آب از دست بدهد تا افسانه‌ی ذهن گروهی باشد که اطاعت را در برآوردن حوائج زنان و کودکانی که از فرط نیاز او را صدا می‌زنند و پروردگار کریم را فراموش کرده بودند باشد. آیا عقل انسان چگونه پیامبری است که می‌تواند حقیقت‌های حق را در افسانه پردازی‌های باطل به طرف ظلماتی حرکت دهد که نامش جهل مرکب است. جهلی که خود نمی‌داند و نمی‌خواهد که بداند.

همان‌گونه که وعده کردیم آنچه در خانه‌ی امام زمان (عج) از واقعه‌ی عاشورا گفته می‌شود باید طوفانی باشد که وجودها را از باورهای غلط جدا کند و به حقیقت ظهور نزدیک نماید.

خداوند را شاکریم که با وجود ناسپاسی‌مان در رحمت خود را در شناخت حق از باطل به رویمان باز نموده تا زبانمان آنگاه که نام شهدای کربلا را تکرار می‌کند از فرط شوق

به عرش نظر کند نه با کسالتی تکراری شیطان را به بزم وجودش دعوت نماید تا بر مصائب دنیایی اش او را بگریاند و آنچه توشه‌ی راهش باشد سرابی باشد بی حاصل.

پس همه دست‌هایمان را با شوق بالا می‌بریم و با ذکر مولایمان بر سینه فرود می‌آوریم تا با زبان اشک بگوییم: حسین جان خون پاک تو را با درک حقیقت راهت در رگ‌هایمان حس می‌کنیم و پایین کوه طور منتظریم تا به یارانت پیوندیم و سال‌های هجران را فراموش کنیم.

### اللهم عجل لولیک الفرج

در خاتمه، خطبه‌ی امشب را مزین می‌کنیم به فرموده‌ی بانوی دو عالم و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) که چنین فرمودند: آخرین پیامبر الهی همچون ابراهیم خلیل زیست، در آتش نفس‌های سرکش امتش جان مبارکش سوخت و هیضم‌های مردمان که با شادی در مبارزه با وجود نازنینش می‌آوردند تا فرامین قرآن کریم را بسوزانند در گلستان صبر و استقامت آخرین هدایت کننده‌ی آسمانی به بهشت الهی پیوند خورد تا همواره مردمان در گلستان نبوت بنگرند و فرزندان نبوت را در آن بینند و منتظر آخرین گل گلستان باشند تا بهاری دیگر را مژده دهد. شما در خانه‌ای دهه‌ی محرم را عزاداری می‌کنید که صاحب آن تبر به دوش راست دارد و گردن شرک و گناه را قطع می‌کند و ریشه‌اش را از زمین برمی‌دارد و به فرمانش نماز را برپا می‌دارید و به پروردگار عرضه می‌دارید که در پریشانی به فریاد شما برسد پریشانی مردمی که تیزی تبر را نزدیک شاه‌رگ خویش حس نمی‌کنند. پس اگر تبرداری هستند باید بتی را باقی نگذارند و اگر جزو بت‌شکنان نباشند پس جزء خردشدگان خواهند بود و قرآن کریم می‌فرماید: تنها تقوا پیشگان عبرت می‌گیرند.

### اللهم عجل لولیک الفرج